

مارکسیسم

و

ماجرای بیگانگی انسان

دکتر عنایت‌الله رضا

سرشناسه	رضا، عنايت الله، ۱۲۹۹ - ۱۳۸۹
عنوان و نام پديدآور	ماركسيم و ماجراي بيگانگي انسان / عنايت الله رضا.
مشخصات نشر	تهران: نامك، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهري	۱۰۹ ص.
شابك	3 - 84 - 6895 - 964 - 978
وضعيت فهرست نويي	فيا.
موضوع	ماركس، كارل، ۱۸۱۸ - ۱۸۸۳ م. - نظريه درباره از خود بيگانگي.
موضوع	از خود بيگانگي (روانشناسي اجتماعي).
موضوع	ماركسيم
رده بندي كنگره	۱۳۸۹ م ۶۲/۱۱۳۱/۱ HM
رده بندي ديويي	۳۰۲/۵۴۴
شماره كتابشناسي ملي	۲۱۸۱۷۶۷

نامك در زبان بهلوي (فارسي ميانه) به معني كتاب و نامه مي باشد.
تهران، صندوق پستي ۴۱۹۷ - ۱۱۵۵ تلفن ۶۶۴۱۷۶۳۶

ماركسيم و ماجراي بيگانگي انسان

تأليف: دكتور عنايت الله رضا

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۹

حروفچيني: گنجينه

چاپ: خورشيد

تيراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قيمت: ۳۷۵۰ تومان

شابك: ۳ - ۸۴ - ۶۸۹۵ - ۹۶۴ - ۹۷۸

تمامي حقوق براي نشر نامك محفوظ است.

پیشگفتار

در برخی از کشورهای کمونیستی که توتالیترسم و خودکامگی، روزگار فرمانروایی استالین، آن زور و قدرت و آن چهره دهشتبار پیشین را رفته رفته از دست می‌دهد، از درون اعماق تیره و تاریک جامعه کمونیستی، مسایل اجتماعی کهنه و متروک، آهسته آهسته، سر بیرون می‌کشند. در گذشته به سبب فشار شدید دستگاه‌های پلیسی، هیچ جایی برای طرح مسایل معینی که بدست فراموشی سپرده شده بودند، وجود نداشت. اما مسایل مذکور، با گذشت زمان، اندک اندک از اعماق فراموشی سر برآوردند و در افکار اندیشمندان شکل گرفتند.

برخی تئوریهای مارکسیستی وجود دارند که نسل جوان کشورهای کمونیستی در گذشته، آن تئوریه‌ها را نمی‌شناخت. ولی اکنون رفته، رفته، با گذشت زمان طرح می‌شوند.

کنون را دیگر در کشورهای کمونیستی نمی‌توان از «تقدس» تئوریهای مارکس سخن گفت. در این کشورها، روحیه تردید و انتقاد نسبت به تعالیم مارکس قوت گرفته است. در بیشتر موارد جوانان کشورهای کمونیستی،

تعالیم مذکور را مردود اعلام می‌دارند.

مارکسیسم و کمونیسم که روزگاری نیروی محرک جوانان به‌شمار می‌آمد، اکنون در نظر جوانان کشورهای کمونیستی، نه تنها «حقانیت» و «تقدس» خود را از دست داده، بلکه به‌پدیده‌ای منفور و مطرود بدل شده است. در این کشورها، مردم، به‌ویژه جوانان، مارکسیسم را پدیده‌ای منحط می‌شمارند و اندیشه‌های مختلف آن را مورد تجدیدنظر قرار می‌دهند.

یکی از این اندیشه‌ها، نظریه مارکس در زمینه «بیگانگی» و «از خود بیگانگی» انسان است.

کارل مارکس در روزگار جوانی به‌طرح این مسئله پرداخت. ولی بعدها نامی از نظریه «بیگانگی» انسان برده نشد.

در سده بیستم نیز اندیشه «بیگانگی» مارکس، بدست فراموشی سپرده شد. پلخانف، لنین، تروتسکی، بوخارین، استالین و مائوتسه تونگ، هیچیک از این اندیشه مارکس سخنی به‌میان نیاوردند.

اما با پیشرفت صنعت و به‌ویژه از زمان آغاز انقلاب علمی تکنیکی معاصر، مسئله «بیگانگی» انسان، نخست در کشورهای غربی و سپس آهسته، آهسته در کشورهای کمونیستی مطرح شد.

طرح مسئله «بیگانگی» در کشورهای کمونیستی، از سوی صاحب‌نظران کمونیست اتحاد شوروی به‌مثابه ارتداد و تجدیدنظرطلبی تلقی شد و در مجله «ادبیات خارجی» محکوم گردید.^۱

جوانان کشورهای کمونیستی، بی‌اختیار می‌پرسند: آیا بیگانگی صرفاً

حاصل و نتیجه «جوامع طبقاتی» است؟ آیا در جوامع کمونیستی، انسان با محیط و نیز با خود بیگانه نمی شود؟

این پرسشی است بسیار جدی. صاحب نظران کمونیست تا کنون پاسخ قانع کننده ای برای این پرسش نیافته اند.

انقلاب علمی - تکنیکی معاصر، حد و مرزهای پیشین را از هم فرو ریخته است. به همراه آن ارزشهای کهن و نامطلوب نیز از میان برخاسته اند و ارزشهای نو، جایگزین ارزشهای کهنه شده اند.

برای اینکه نظر نگارنده در مورد ارزش تا اندازه ای روشن گردد، با کسب اجازه از خوانندگان ارجمند توضیحی را در این زمینه ضرور می شمارد.

ارزش جز از معنای اقتصادی آن مفهومی است فلسفی و اجتماعی که دارای معانی مختلف است.

در معنی نخست، ارزش عبارت است از ماهیت مثبت و یا منفی شیئی و یا پدیده، بدون در نظر داشتن جنبه های اگزیستانسیال^۱ و یا کیفی آن.

۱. اگزیستانسیال از واژه لاتین Exsistentia منشاء گرفته که به معنای حیات، زندگی، موجودیت و بقا است. این واژه در فلسفه، نخستین بار از سوی هایدگر فیلسوف معاصر آلمانی در اثر مشهور او زیر عنوان "Sein und Zeit" بجای واژه کانگوری «فاتیغوریاس» که تا آن زمان در فلسفه بسیار رایج بود به کار رفته است.

فاتیغوریاس، بنابر فلسفه ارسطو، شامل مفاهیم عام است. ولی از نظر هایدگر، اگزیستانسیال، شامل مقوله های «زندگی در جهان»، «زندگی با دیگران»، «پیشرفت»، «ترس»، «تصمیم»، و غیره است که با زندگی، رابطه ای ناگسستی دارد. اگزیستانسیال از نظر هایدگر عبارت است از پدیده های شعور و ذهن آدمی ضمن تداخل و درهم آمیختگی او با جهان.

از نظر هایدگر، بررسی اگزیستانسیال عبارت از تجزیه مجموعه واحد «انسان - جهان» از مقاطع مختلف هریک، به گونه ای که از حالت مجموعی، کلی شمول و آمیختگی با

در معنی دوم، ارزش عبارت از اهمیت جهات مختلف پدیده‌های گونه‌گون شعور اجتماعی است.

ارزش نخست را ارزش پدیده‌ای «شیئی» و ارزش دوم را ارزش ذهنی می‌نامند.

مفهوم فلسفی ارزش به صورت عینیت جدا از موجودیت، نخستین بار در دهه هفتم سده نوزدهم میلادی از سوی لوتسه^۱ و کوهن^۲ عنوان شد. در جامعه‌شناسی، واژه ارزش از سوی ویلیام توماس^۳ طی سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۲۵ به صورت یک مقوله نظری درآمد. توماس به همراهی

→ جهان خارج شوند. ولی هایدگر خود در پایان زندگی از به کار بردن واژه اگزیستانسیال و مفاهیم آن چشم پوشید و در آثار متأخر خویش دیگر یادی از اگزیستانسیال و مفاهیم آن نکرد.

این مقوله، بعدها از سوی ژان پل سارتر فیلسوف مشهور فرانسوی، مریلوپنتی و تنی چند از فیلسوفان اروپا مورد استفاده قرار گرفت.

۱. لوتسه Lotze فیلسوف و پزشک آلمانی، به سال ۱۸۱۷ میلادی پا به عرصه وجود نهاد. وی مدتی استاد کرسی فلسفه دانشگاه لایپزیک و سپس دانشگاه توینگن در آلمان شد. لوتسه یکی از بنیادگاران مکتب روان‌پزشکی است. اندیشه‌های فلسفی لوتسه تا اندازه زیادی نزدیک به اندیشه‌های فلسفی لایبنیتس است. لوتسه به سال ۱۸۸۱ میلادی در گذشت.

۲. کوهن Cohen فیلسوف آلمانی. به سال ۱۸۴۲ میلادی، دیده به جهان گشود. این فیلسوف یکی از بنیادگاران مکتب فلسفی ماربورگ در آلمان است. کوهن از پیروان مکتب کانت بود. ولی نظریه کانت را در زمینه «شیئی فی نفسه» نپذیرفت. کوهن به سال ۱۹۱۸ دیده از جهان فرو بست.

۳. ویلیام توماس W. Thomas دانشمند جامعه‌شناس آمریکا به سال ۱۸۶۳ میلادی تولد یافت. وی در مدتی استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شیکاگو بود. مطالعات توماس در زمینه رابطه متقابل فرد و گروه‌های اجتماعی و نیز در زمینه ارزشهای فردی و ارزش‌های فرهنگی بوده است.

توماس در آثار خود، اندیشه‌هایی، پیرامون رفتار فرد و شرایط اجتماعی ارائه کرده است. ویلیام توماس به سال ۱۹۴۷ دیده از جهان فرو بست.

زنانیسکی دانشمند لهستانی‌الاصل آمریکا، کتابی به رشته تحریر کشید^۱ و در آن ارزش را به صورت جهت معیاری (Normative) ادراک جمعی ارائه کرد.

ارزشهای پدیده‌ای «شیئی» شامل نعمتها و بلایای طبیعی هستند که به صورت لطف و قهر طبیعت و یا دستاوردها و نارسایی‌های اجتماعی متظاهر می‌شوند.

رویدادهای مترقی و یا رجعی تاریخ، ارثیه‌های فرهنگی سنتها، جوانب نظری و واقعیتهای علمی، جهات اخلاقی مثبت و منفی در اعمال و رفتار انسانها، جهات جمیل و زیبای^۲ عوامل طبیعی و اجتماعی، هنر و دین، همه و همه از زمره ارزش‌های پدیده‌ای به شماراند.

شکلهای ذهنی ارزش عبارتند از تصورات معیاری (Normative) انسان درباره نیکی، بدی، عدالت، زیبایی و جمال، زشتی و نیز تصورات انسان در پیرامون مفاهیم تاریخ، اندیشه‌ها، آرمانها و معتقدات. جنبه‌های شیئی و ذهنی ارزش، دو جهت و دو نوع برخورد ارزشی انسان نسبت به جهان محسوب می‌شوند.

جهت نخست، مظهر عینیت، نیازها و علائق انسانی است. جهت دوم، مظهر تصور، ذهن، اراده و به دیگر سخن کوشش‌های فکری آدمیان است.

پدیده‌های ارزش، بر مبنای تصورات سنتی درباره حدود و مدارج زندگی اجتماعی، به دو گروه:

1. W. I. Thomas, F. Znanieski: *The Polish Peasant in Europe and America*. V. 1 - 5 Boston, 1918 - 1920

2. Esthétique

ارزشهای مادی و ارزشهای معنوی طبقه‌بندی می‌شوند. این ارزشها در مجموع عبارتند از ارزشهای تولیدی - مصرفی، ارزشهای اقتصادی، ارزشهای اجتماعی، ارزشهای سیاسی، ارزشهای اخلاقی، ارزشهای هنری، ارزشهای مذهبی و غیره.

ارزش مادی و یا شیئی: بیانگر جهات خارجی و بیرونی فعالیتهای تولیدی و مصرفی و به‌دیگر سخن فعالیت‌های اقتصادی انسان است که به‌صورت قوانین و اشکال مختلف زندگی اجتماعی جلوه‌گر می‌شود. ارزش ذهنی: مسیر حرکت انسانها را در جامعه مشخص می‌کند و به‌آدمیان امکان می‌دهد که در شرایط بغرنج فعالیت‌های اجتماعی بیابندیشند و پرمبنای اندیشه خویش به‌کوشش و فعالیت دست زنند. چنانکه پیشتر گفته شد در روزگار ما به‌سبب انقلاب علمی تکنیکی، ارزشهای کهن نامطلوب فرو ریخته و جای خود را به‌ارزشهای نوی داده‌اند.

شعور اجتماعی که در دوران زندگی یک نسل، با دگرگونیهای بی‌مانند روبرو شده، توازن خود را از دست داده است. راستی را نسل کنونی برابر بغرنجی بس عظیم قرار گرفته که حاصل وجود فاصله عمیق، میان رشد سریع تکنیک و شعور اجتماعی است. انسان در هرسال، معادل هزاران سال از روزگاران گذشته، با دگرگونی در ابزار و وسایل تولید مواجه می‌شود. این امر نیز خود سبب بیگانگی آدمی با محیط و با خود می‌گردد.

یکی از آثار این بیگانگی روحیه بازگشت به‌روزگار بهیمی انسان است. بی‌گمان این بیگانگی، حاصل ناتوانی شعور اجتماعی، در همگامی با

رشد شگفتی‌آور و وسایل و ابزار تولید و در نتیجه پیشرفت حیرت‌انگیز نیروهای مولده است.

در این مرحله بسیار دشوار، آدمیان به دو دسته و دو گروه بخش شده‌اند: گروهی، از آنچه انقلاب علمی - تکنیکی پدید آورده است، روی برتافته‌اند و آرزومند بازگشت به گذشته‌اند. گروه دیگر، می‌کوشند تا خود و جامعه را با شرایط جدید حیات اقتصادی، موافق و دمساز کنند.

این هردو جهت و هردو گرایش، اندیشه‌های خود را نیز پدید می‌آورند. چون اندیشه‌های مذکور سخت متخالف و متضاد هستند، بنابراین رویارویی یکدیگر، به پیکار ایستاده‌اند.

حاصل پیکار این گروه‌ها هرچه باشد، یک نکته مسلم است و آن اینکه انقلاب علمی - تکنیکی معاصر، بهر تقدیر، اندیشه‌های موافق می‌سازد. ولی در این جریان بی‌انقطاع پیشرفت، باز اندیشه‌ها با شرایط حیات اقتصادی جامعه بیگانه می‌شوند.

مسیر بی‌پایان پیشرفت، عبارت است از مجموعه بیگانگی‌ها و دمسازی‌ها، تا جهان و نسل آدمی، باقی است این دور تسلسل نیز همچنان پایدار خواهد بود.

در پایان این مقال، توجه خوانندگان ارجمند را به مطلبی از کتاب خود زیر عنوان کمونیسم و دموکراسی جلب می‌کنم:

«حیات اقتصادی جامعه، راه خود را به سوی پیشرفت می‌گشاید. این سیری است ناگزیر. و اما نقش آدمیان در این میانه چیست؟ باید ناظر مقاوم باشیم تا دست نیرومند روزگار سرکشان را به متابعت آورد، یا اینکه ضمن درک واقعیتهای زمان، اندیشه‌ها را با دگرگونیهای پی‌درپی موافق و

دمساز کنیم؟

راه نخست هرچه و در زیر سایه هرآرمان زیبا و فریبنده‌ای که باشد، چیزی جز ارتجاع، کهنه‌پرستی و مقاومت در برابر نو نخواهد بود. تنها، راه دوم است که می‌تواند ما را در مسیری عقلانی و کم و بیش نزدیک با واقعیتها قرار دهد و فاصله شعور اجتماعی را با تکنیک، وسایل تولید و شرایط حیات اقتصادی جامعه کوتاهتر گرداند.^۱

www.ketab.ir